

# نگاهی به ریشه‌های مشکلات افغانستان

رحیم حمیدی



سوم: تنش در روابط ما با پاکستان ناشی از مشکلات تاریخی ما با این کشور است. از آغاز شکل‌گیری این کشور ما علم مخالفت بلند کردیم. بعد مسئله خط دیورند و ادعای پشتونستان را مطرح نمودیم. بر مبنای ادعای ما پاکستان باید یک سوم خاک خود را به افغانستان بدهد. این در حالی که حاکمان سیاسی ما در گذشته‌ها با امضای سند بخش از خاک افغانستان را به دولت هند بریتانوی واگذار نموده است. ادعای ما تهدیدی علیه موجودیت پاکستان است. ما در حالی تأکید بر حل مشکلات میان افغانستان و پاکستان داریم که هیچ توجهی به مشکلات تاریخی خود با این کشور نداریم. همین مسئله باعث شده است که ما سال‌ها قربانی بدهیم. تکه پاره شدن جوانان ما در کشور به خاطر همین مسئله است. ما به جای حل معضله اصلی به فریعات جسیپیده‌ایم.

استراتژیک و بزرگترین حامی محسوب می‌شد/شود. اما، در دوره آخر حکومت حامد کرزی، روابط مسا چهار فراز و فرود شده بود. همین طور روابط با پاکستان. اگر روزی همسایه خوب و قابل اعتماد بود روزی دیگر همسایه بد و دشمن ما خوانده می‌شود. واقعیت امر این است که ریشه این مسئله در بیرون از کشور نیست. ریشه آن در داخل افغانستان است. به فقدان ظرفیت نخبگان سیاسی ما و دستگاه دیپلماسی کشور بر می‌گردد. در وضعیت کنونی نیز با وجود تقسیم روابط بر مبنای حلقه‌های پنج گانه هیچ اصول و معیار تعریف شده در سیاست خارجی ما در قبال کشورها وجود ندارد. سیاست خارجی در رفتارها و کنش‌های رهبران حکومت وحدت ملی که هیچ مبنا و معیاری ندارد جز باورها و عقاید درونی شان. در چنین وضعیتی بدون شک، ما در روابط خود با یک کشور دچار مشکل می‌شویم و نمی‌توانیم به صورت اساسی و بنیادی از ابزارها و امکانات موجود برای بهبود روابط و دست یافتن به منافع ملی خود استفاده نمایم.

درست نیست اما، پرسش این است که حکومت افغانستان برای جلوگیری از سوء استفاده پاکستان از شهروندان افغانستان چکار کرده‌اند؟ میلیاردها کمک جامعه جهانی به افغانستان می‌توانست ذهنیت بسیاری از شهروندان را تغییر دهد. کارگزاران حکومت اما، به جای ساختن مکتب و افزایش سطح آگاهی شهروندان هزاران مکتب، دانش آموز و معلمان خیالی ساختن. در واقع، میلیاردها دالر کمک جامعه جهانی به جیب کارگزاران حکومت افغانستان رفت. طرح چنین کاری را بدون شک، مقامات حکومت پاکستان به حکومت افغانستان نداده بود. از این جهت، می‌توان گفت که انداختن مشکلات افغانستان به گردن کشور دیگری تا حدی زیاد فرافکنی است و ناشی از ذهن فرافکن است.

روابط با پاکستان است نه گروه طالبان و دیگر شبکه‌های القاعده. ریشه این مسئله بر می‌گردد به حضور رهبران طالبان در پاکستان و حمایت ارتش و سازمان‌های استخبارات نظامی پاکستان از گروه طالبان. این مسئله روابط دو کشور را سرد نمود. در پاکستان جنگ افغانستان پایان یافته است و شبکه القاعده و گروه طالبان دیگر توانایی سازماندهی مجدد را ندارند. گروه طالبان اما، یکبار دیگر خود را سازماندهی نمود. مقامات افغانستان بر این باور است که حکومت پاکستان و به صورت مشخص سازمان استخبارات و ارتش پاکستان گروه طالبان را در سازماندهی مجدد کمک نموده است. در عین حال، مقامات کابل بر این باور است که این کشور رهبران گروه طالبان را در کشور محافظت می‌کند و از آن‌جا حملات را در داخل خاک افغانستان سازماندهی می‌کند.

فراز گرفته است. شکاف‌های اجتماعی قتل شده است. تنش‌ها میان شهروندان و حکومت بالا گرفته است. بخش از مشکل حکومت افغانستان است. حکومت به قبایل آن طرف خط دیورند از مجرای وزارت اقوام طرف خط دیورند سهمیه در کانکور تعریف کرد. اما، حاضر نیست به خواست‌ها و مطالبات شهروندان آرام و صلح دوست خود گوش دهد. این مشکل را پاکستان برای ما تعریف نکرده است. این ناشی از ذهن قبایله‌ای و دهاتی نخبگان سیاسی ماست. برای خواست برحق شهروندان حکومت بودجه ندادار اما، برای قبایل آن طرف خط دیورند بودجه کافی دارد.

اول: حواله دادن مشکلات افغانستان به کشور دیگر یک نوع فرافکنی است. واقعیت این است که مشکل اساسی چیست؟ آیا پاکستان است و یا گروه طالبان و دیگر شبکه‌های تروریستی. اشراف غنی، رئیس جمهور در مصاحبه‌ای با تلویزیون جیو نیوز گفته است که مشکل اساسی افغانستان

دوم: پس از کنفرانس بن و شکل‌گیری دولت جدید ما سیاست خارجی مدون و تعریف شده در قبال کشورهای منطقه و بین الملل نداشته‌ایم. به همین خاطر، رفتار و کنش‌های فاقد ثبات بوده است. به عنوان مثال: ایالات متحده آمریکا شریک

عده ای معتقدند که کارکردگراها به تغییرات اجتماعی چندان توجهی ندارند اما ناپیوستگی تصور کرد که فونکسیونالیسم از هر نوع مطالعه ای دربراه ی تغییر اجتماعی دست کشیده است زیرا در همین دوره محققان بی شماری تحلیل‌های بسیار جالبی یا در ارتباط با بعضی عوامل یا دربارہ ی چگونگی تغییر اجتماعی به عمل آورده اند حتی کینگزلی دیویس در این زمینه تأیید می نماید که در برخی از عالی ترین تحلیل‌های تغییر اجتماعی از آثار محققانی است که به عنوان فونکسیونالیسم شهرت یافته اند: مثلا کروبر درباره تغییرات ناشی از رشد اختراعات، تکنیک‌ها، آگاهی‌ها در رابطه با نوآوری در جوامع باستانی و پیشرفته

## تغییرات اجتماعی

قسمت دوم



اما میلز بدون آنکه همانند موسکا به مفهوم طبقه توجه نماید از گروه نخبگانی صحبت می‌کند که برای تشکیل یک واحد قدرت مسلط بر جامعه بهم می‌پیوندند و روابطی که این برگزیدگان را بیکدیگر پیوند می‌دهد اساس و مبنای متفاوتی دارد از قبیل اینکه این روابط ممکن است بر اساس منافع مشترکی بین بعضی از گروه‌های بزرگ یا بین موسسات بزرگ باشد. در حقیقت پارتو، موسکا و میلز به کنشگران سبب تغییر توجه داشته اند.

که در ذات و طبیعت هر سازمان اجتماعی وجود دارد و پیوسته موجب پیدایی دگرگونی، تحول و گاهی انقلاب می‌گردد در حالیکه مارکس تنها انقلابات را عامل تغییر تیز توجیه داشت. ژرژ بالابند هم معتقد بر این بود که بر عوامل جمعیتی بایستی جنبه‌های اقتصادی نیز افزود و نیز به سه عامل جمعیت، اقتصاد و فرهنگ توجه داشت.

و مروتون به تحلیل نقش عوامل مختلف اجتماعی - فرهنگی در تحول آگاهی‌های علمی و تکنولوژیک پرداخته است. (مور، ۱۳۸۱)

دورکیم نیز از جامعه‌شناسانی است که پیش از کسان دیگر عامل جمعیت را در دگرگونی اجتماعی مورد تجزیه تحلیل قرار داده است. افزایش زیاد جمعیت به نوعی تقسیم کار منجر شد و به دلیل تقسیم کار است که جامعه سنتی مبتنی بر انسجام مکانیکی به جامعه صنعتی مبتنی بر همبستگی ارگانیکی تبدیل گردید. از طرفی تراکم جمعیت سبب وجود آمدن تراکم اخلاقی گردیده و بسه اینصورت که انسانها با نزدیک شدن به یکدیگر روابطشان تنوع یافته و تشدید می‌گردد. از طرفی افزایش جمعیت سبب وجود آمدن تمدن می‌شود به اینصورت که هرچه کنش متقابل آنها بیشتر باشد و هر چه این کنش‌ها سریعتر و قوی تر عمل نمایند زندگی اجتماعی پسر هیجانتر و پیچیده تر خواهد بود. تراکم اخلاقی به عنوان موتور یا نیروی محرکه توسعه جوامع و منشأ تمدن در واقع حاصل تشدید، تعدد کنش‌های متقابل و در نتیجه تأثیر متقابل افراد به یکدیگر است، بنابراین رشد و تراکم جمعیتی در چنین زمانی باعث پیشرفت تقسیم کار و تراکم اخلاقی می‌گردد. (روش، ۱۳۷۰)

که در ذات و طبیعت هر سازمان اجتماعی وجود دارد و پیوسته موجب پیدایی دگرگونی، تحول و گاهی انقلاب می‌گردد در حالیکه مارکس تنها انقلابات را عامل تغییر تیز توجیه داشت. ژرژ بالابند هم معتقد بر این بود که بر عوامل جمعیتی بایستی جنبه‌های اقتصادی نیز افزود و نیز به سه عامل جمعیت، اقتصاد و فرهنگ توجه داشت.

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می‌نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی‌شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا  
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا  
سرمدیر: حفیظ الله زکی  
کارکنان: خالق علی زاده

www.dailyafghanistan.com  
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۶

دربارین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری  
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می‌نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی‌شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

### سرمقاله

## حکومت و اصل پاسخگویی به مطالبات مردم

حفیظ الله زکی

حکومت وحدت ملی که متأسفانه خارج از چارچوب قانونی تشکیل شد، شکل یک شرکت سهامی را به خود گرفته که سهامداران آن براساس فیصدی شراکت خود، از امتیازات آن برخوردار می‌شوند. همه ادارات میان سهامداران حکومت تقسیم می‌شوند. و دیگران از هرگونه امتیاز، محروم می‌باشند. خوشخوری، سمت گرایی، قوم پرستی که مناسبات اجتماعی ما را در طول تاریخ تحت تأثیر قرار داده بود، انتظار می‌رفت که در حکومت وحدت ملی، با توجه به وعده‌هایی که کاندیدای انتخابات به مردم داده بودند، رو به کاهش نهاده و عدالت نسبی در توزیع امکانات ملی برای همه شهروندان کشور رعایت گردد. پروسه استخدام کارمندان و کارکنان دولتی شفاف و قانونمند شود و اصل شایسته سالاری و تعهد ملی افراد مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه حکومت وحدت ملی فرصت‌های ملی را با رقابت‌های شخصی هدر دادند و از همین رو نتوانست به مطالبات مردم پاسخ درخور دهد. مردم علاوه بر برجسته شدن شکاف‌های قومی و زنده شدن فرهنگ منطبق قبایله‌گرای، از فقر و بیکاری نیز رنج می‌برند. هزاران جوان تحصیل کرده به دلیل فقدان پشتوانه‌های سیاسی و قومی از استخدام در ادارات دولتی محروم می‌شوند. افراد تنها از فلتر رهبران سیاسی و مقامات دولتی می‌توانستند برای خودشان کار پیدا کنند. این مسأله وابستگی شدید افراد را به اشخاص و حلقه‌های قدرتمند و صاحب نفوذ بیشتر می‌نمود و فرهنگ دورویی، چاپلوسی و دروغ‌گویی را در جامعه رواج داد. حکومت بجای این‌که در فکر حل معضلات اجتماعی از راه‌های منطقی و معقول باشد، روش معامله و اعطای امتیاز به رهبران سیاسی را در بدل حمایت از کارکردهای ضعیف حکومت در پیش گرفته است. کاری که در حکومت پیشین به یک روش همیشگی تبدیل شده بود.

فشارهای فقر، بیکاری و تحقیر روز به روز روزگار را بر مردم تنگ و تنگ تر می‌نمود و در نهایت آنها را به فرار از کشور و تحمل بار سنگین مهاجرت وادار کرد. مهاجرت به خارج علیه‌رغم تمامی خطرات و تهدیداتی که در پی داشت، یگانه راه بیرون رفت از جهنم فقر و بیکاری در افغانستان محسوب می‌شد. هزاران دانشجو درس و تحصیل را رهاکرد و راهی دبیار بیگانه گردیدند. وابسته شدن مسیریهای مهاجرت، بار دگر مشکلات زندگی و مشاهده اختلافات طبقاتی، لظحات تلخی را برای شهروندان این سرزمین رقم زد. اکنون زندگی کردن به معنای واقعی کلمه، معنا و مفهوم خود را برای بسیاری از شهروندان کشور از دست داده است. در صحبت با شهروندان، انسان در می‌یابد که برخی از اشخاص به دلیل یأس و ناامیدی از آینده، مرگ را بر زندگی تکیه بار کنونی ترجیح می‌دهند.

متأسفانه حکومت نه تنها به این دردها و رنج‌های مردم رسیدگی نمی‌کند که با انباشت ثروت و سرمایه و تقسیم آن در میان اعضای خانواده و قبیله، داغ دل کتله‌های بزرگ، اما محروم کشور را تازه تر و دردناک تر می‌سازد.

امروزه منشأ بسیاری از اعتراض‌ها و خشونت‌ها در کارکردهای منفعت جویانه و تبعیض آلود مقامات حکومتی قابل جستجو و شناسایی می‌باشد. وقتی حکومت در رابطه با نحوه انتقال قدرت، چگونگی مشارکت عادلانه شهروندان در حکومت و توزیع و یا مصرف امکانات ملی در برابر مردم پاسخگو نباشد، طبیعی است که مردم نیز چاره‌ای جز نافرمانی از حکومت‌گزینه دیگری ندارند. حادثه دلخراش ۲ اسد اگر در کشورهای دیگر اتفاق می‌افتاد، بدون شک به سقوط نظام سیاسی منجر می‌شد و به ایجاد حکومت موقت و برگزاری انتخابات زود هنگام می‌انجامید، اما در افغانستان کشته شدن بیش از صد نفر از دانشجویان، فرهنگیان و نخبگان جامعه هیچ تغییری در روش و منش مقامات و رهبران سیاسی به وجود نمی‌آورد. این نشان می‌دهد که میان درد و نیازمندی‌های مردم و طمع حکومت و مقامات سیاسی چه فاصله عمیق و وحشتناکی به وجود آمده است. حکومت باید از تحولات خونین کشورهای عربی بند بگیرد. حکومت باید بر مطالبات مردم متناسب با ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایش رسیدگی کند. بی‌توجهی به خواست‌ها و نیازهای مردم می‌تواند عواقب وخیم و نگران کننده‌ای به دنبال داشته باشد.



افغانستان The Daily Afghanistan  
Daily Outlook AFGHANISTAN  
The Leading Independent Newspaper